

# گزارشی دربارهٔ بنیادهای تاریخی

## ارتش خشیارشا

آغاز هزارهٔ اول قبل از میلاد را باید سال‌های پراهمیتی در تاریخ جهان بطور اعم و ملل آسیای غربی بطور اخص بحساب آورد. زیرا وقوع دو حادثهٔ بزرگ تاریخی را در این دوره میتوان ابتدای عصر جدیدی دانست. این دو واقعه یکی مهاجرت آریائی‌ها که شعبه‌ای از نژاد هند و آریائی بودند بداخل فلات پهناور و مراتع سرسبز و بسکر ایران و هندوستان،<sup>۱</sup> و دیگری استعمال روز افزون آهن در میان اقوام ساکن خاورمیانه و آسیای غربی بود. نیمهٔ اول هزارهٔ اول پیش از میلاد را میتوان در تاریخ بشر مرحله‌ای قاطع بحساب آورد زیرا در این عصر مرکز ثقل تمدن

بسم

محمد قلی اشتری

۱- تفصیل این مهاجرت را اکثر مستشرقین و مورخین نگاشته‌اند. مثلاً رجوع کنید به «ایران از آغاز تا اسلام» نوشته ر. گیرشمن ترجمهٔ دکتر معین، «و تاریخ ملل شرق و یونان» نوشته آلبرماله و ژول ایزاک ترجمهٔ عبدالحسین هژیر و «ایران باستان» نوشته مشیرالدوله تقریباً همه این مورخین مبداء آریائی‌ها را نواحی قفقاز ذکر کرده‌اند ولی با تحقیقات جدید باستان‌شناسی گویا باید در صحت این عقیده شك کرد؛ زیرا دلایل نسبتاً متقنی بدست آمده که بر طبق آن مبداء آریائیها و حرکت تمدن را از نواحی شرقی ایران ذکر کرده‌اند.

و سیاست جهانی از دلتای نیل و جلگه‌های بین‌النهرین به دامنه‌های زاگروس منتقل شد، و این مناطق مرکز اصلی مبارزه برای کسب قدرت گردید.

گروهی از اقوام مهاجر آریائی که متوجه نواحی غربی ایران شده بودند، در حوالی کردستان و آذربایجان کنونی ساکن شدند که دامنه نفوذ آنان تا حدود ری و خراسان و گرگان کشیده شد. این طایفه همان قوم ماد است که هرودت طوایف اصلی آنها را چنین ذکر کرده است: «... عده طوایف مادی شش است: بوس‌ها، پارتاگنها، ستروخاتنها، آری‌سانتها، بودی‌ها و مغها»<sup>۲</sup> مادها قومی صلح‌جو و آرامش‌طلب بودند که باگله‌داری و کشاورزی روزگار می‌گذرانیدند و هنوز صاحب هیچ نوع تشکل اجتماعی نشده و نظام بدوی قبیله‌ای، با تمام ویژگی‌های آن، در میان آنان، حکمفرما بود. اما خوشبختانه آنان در همسایگی یکی از متجاوزترین و زورگوترین و جنگ‌جوترین کشورهای دنیای آن روزگار یعنی آشور بیاقرار داشتند. (خوشبختانه از این نظر که همین همسایگی با همه ویرانیها و اسارت‌هایی که برای مادیها همراه داشت، بشرحی که خواهد آمد، بزرگترین نقش را در تبدیل مادیها از قومی ساده و کشاورز بیکی از بزرگترین قدرتهای دنیای قدیمی بازی کرد.)

سرزمین ایران بعلت دارا بودن معادن سرشار آهن و مس و لاجورد، و ازسوی دیگر بسبب وجود دشتهای و مراتع و جلگه‌های سرسبز و حاصلخیز و همچنین پرورش بهترین نژاد اسب در آن سخت‌مورد توجه حکومت جنگ‌جو و توسعه طلب آشور بود. البته دولت آشور دلایل کافی سیاسی و نظامی نیز برای هجوم به همسایه شرقی خویش داشت، زیرا قدرت گرفتن قوم نازه نفس‌ماد از هیچ نظر بصلاح

۲- تاریخ هرودت- کتاب ۱- بند ۱۰۱- و نیز نگاه کنید به «ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم» تألیف حسن پیرنیا مشیرالدوله - چاپ اول- شرکت مطبوعات- جلد ۱- ص ۱۷۵

و صرفه آن نبود. بهمین دلیل قوم ماد در ابتدای اسکان خویش مرتباً با حملات مداوم و وحشیانه آشوریان روبرو می‌شد و پادشاهان آشور مکرراً در کتیبه‌های خویش شرح غارتها و کشتارهای خود را داده‌اند «معمولاً سفرهای جنگی آشوریان ( به سرزمین ماد ) مهاجماتی بشهرها بود . برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن ، سوختن ، اخذ ذخایر فلزی یا احجار نیمه قیمتی و حمل اسبان و چارپایان . سکنه این نواحی برای نجات خود به کوه‌ها پناه می‌بردند و پس از بازگشت سپاهیان آشوری، بمساکن خود برمیگشتند [اما] آشوریان فاتح ، بندرت بنتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند رسیده‌اند تقریباً همیشه آنان باندازه کافی نیرو در میان اقوام مغلوب باقی میگذاشتند تا پس از مدت کوتاهی بتوانند محاربه را آغاز کنند.»<sup>۳</sup>

### بنیاد تاریخی يك ارتش قدرتمند

مهاجمات آشوریان قرن‌ها طول کشید و قوم ماد تا مدت‌ها این اسارت و غارت و کشتار و بردگی را تحمل کرد. اما بررسی تاریخ جهان نشان می‌دهد که ملت‌ها همیشه تا حد بخصوصی می‌توانند تجاوز را تحمل کنند و دیر یا زود در شرایط خاص تاریخی، پیامی خیزند و بانیروئی خرد کننده و ویران کننده زنجیرهای بردگی را پاره می‌کنند، بعبارت بهتر هرگز نمیتوان ملتی را برای همیشه در زبونی و ناتوانی نگه داشت. تاریخ جهان در ادوار مختلف زندگی بشر، نمایش گر این انقلابات اصیل ملی است، بتدریج با گذشت زمان اقوام ماد بیشتر بفرکر ایستادگی و محاربه بامتجاوزین آشور افتادند و بدین ترتیب

۳- « ایران از آغاز تا اسلام » تألیف ر. گیرشمن - ترجمه دکتر محمد معین- از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ص ۸۶ - و نگاه کنید به « تاریخ ملل شرق و یونان، اثر آلبر کاله و کورش نامه نوشته گزنفون .

هسته اولیه نخستین سازمان ارتش در میان این قوم آرامش طلب و کشاورز ریخته شد، بطوریکه با گذشت زمان دیگر هجوم به دامنه های زاگروس برای آشوریان آسان نبود، بخصوص که چنانکه از نقشه های هنرمندان آشوری، که تقریباً همواره شاه خویش را سوار بر گردونه در حال عبور از جاده های نظامی نشان داده اند، استنباط میشود، عمده قوای ضربتی آشوریان را ارابه های جنگی تشکیل می داد و این سلاح در جاده های ناهموار و دره های عمیق کوهستان زاگروس، تقریباً ارزش جنگی خویش را از دست میداد، بویژه که مادیها دارای اسبان تیزرو و سواران چابک بودند و چون هنوز قدرت مرکزی نیرومندی که آنها را متشکل سازد نداشتند، بیشتر از شیوه های جنگهای چریکی سود می جستند و بصورت سواران پراکنده ضربه های مهلکی بارش منظم و سنگین اسلحه و کم تحرک آشور، وارد آورده، بسرعت در میان کوهها ناپدید می شدند، این تا کتیبا ارتش آشور رابه تجدید سازمان نظامی واداشت و بدین ترتیب رسته جدیدی در آن ارتش بنام سواره نظام پدید آمد.<sup>۴</sup> پیدایش سواره نظام صحنه جنگ را بکلی تغییر داد، زیرا از یک سو آشوریان امکان یافتند که تا اعماق ایران پیشرفت کنند، و از سوی دیگر مادیها را وادار نمود که بیش از پیش ب فکر تجهیز خود بیفتند و راه حلی اساسی برای دفع این متجاوزین بیابند.

۴- پروفیسور گیرشمن مستشرق فرانسوی در کتاب خود (ایران از آغاز تا اسلام) در این مورد چنین مینویسد:

«پیش از سلطنت آشور نصیر پال (۸۸۴-۸۶۰ قبل از میلاد) سواره نظام هنوز در قشون آشور بکار نمی رفت. قوه ضربت زننده وی گردونه های جنگی بود... ایرانیان چند قرن پیش از آنکه خود را مهابای مجاربه با رومیان کنند و آنساقرا مجبور به تکمیل سواره نظام سازند، در جنگهای خویش با آشور، قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند.

یکی از بزرگترین دلایل پیروزی آشوریان، عدم وحدت بین طوایف ششگانه ماد و وجود نوعی نظام ملوک الطوایفی بین آنان بود، و این خود فرصتی گرانبها برای کشورگشائی شاهان آشور بحساب می‌آمد. مثلاً شمشی<sup>۵</sup> پنجم پادشاه آشور که در سالهای ۸۱۰ تا ۸۲۳ پیش از میلاد حکومت می‌کرده، در یکی از کتیبه‌های خود، از شکست یکی از رؤسای طوایف ایرانی «که از مردم شمال دریاچه ارومیه» بوده، با هزار و دویست تن جنگجویان وی ذکر می‌کند. از این کتیبه چنین برمی‌آید که در این دوران مادیها هنوز بشکل قبایل پراکنده میزیسته‌اند و معمولاً هر طایفه قوای کمی از سواره نظام که تعداد آنها بین دو تا سه هزار تن بوده داشته‌اند. بطور کلی میتوان گفت که رقابت بین سران قبایل ماد و عدم تشکیل و وحدت قومی، بزرگترین عامل پیروزی آشوریان بحساب می‌آمده است.

دیا کویا دیو کس بگفته هرودت نخستین کسی است که کوشش پی گیر و همه‌جانبه‌ای را جهت متحد کردن طوایف ماد بعمل آورده است وی که هنوز در خویش قدرت مقابله با آشوریان را نمی‌دید تمام هم خود را مصروف آن کرد که از نفرات پراکنده امرای مختلف مادی، ارتشی نسبتاً یکنواخت و متحد گرد آورد. حتی وی نام نخستین شهری را که بنیاد نهاد هگمتانه یعنی محل اجتماع خوانده است.<sup>۶</sup>

« یکی از نخستین کارهای دیو کس پس از انتخاب او بشاهی این بود که قراولان و مستحفظینی برای خود ترتیب داد و بعد مردم را بر آن داشت که شهری

۵- Shamshi (که در ترجمه انگلیسی ایران از آغاز تا اسلام «شمشی ادد پنجم»

ذکر شده)

۶- ن. ک به ایران باستان مشیرالدوله ص ۱۷۷

تأسیس کند.<sup>۷</sup> در حقیقت تمام دوره طولانی حکومت دیوکس (بگفته هرودوت  
 قریب ۵۳ سال) صرف برقراری اتحاد و تشکیل هسته اولیه ارتش ماد گردید  
 بطوریکه وی تا پایان عمر با وجود کینه شدیدی که از آشوریان داشت بخاطر  
 حفظ ارتش جوان و تازه سازمان یافته خویش و جلوگیری از انهدام کامل آن از  
 حمله بدولت مزبور خودداری کرد ولی جنگ با آشور بصورت آرزوی دیرینه  
 برای مادیها درآمده بود و همین خود بزرگترین محور و پایه اساسی تشکیل  
 آنان بحساب می‌آمد.

پس از دیوکس پسرش فرورتیش<sup>۸</sup> پادشاهی رسید او قبل از هر چیز پارس  
 را هم با اتحاد کامل و ادا داشت و این بقدرت نظامی وی پیش از پیش افزود، گذشته از  
 آن او موفق شد که قوای چریکی ماد را کاملاً بصورت ارتش منظم و نوین در  
 آورد، ارتش ماد تابیش از فرورتیش بصورت قبیله‌ای اداره میشد بدین ترتیب  
 که در هنگام جنگ قبایل ششگانه ماد هر یک سپاه وابسته بخود را که مرکب از  
 افراد مختلف نظامی آن روز گار یعنی پیاده نظام و سواره نظام و غیره بود بصورت

#### ۷- ایران باستان مشیرالدوله ص ۱۷۷

۸- نام این پادشاه را هرودوت فراورتیس یاد کرده ولی داریوش کبیر در کتیبه بیستون  
 او را فرورتیش نوشته است اصولاً در مورد تاریخ ماد و پادشاهان آن بین مورخین قدیم اختلاف  
 نظر شدید و غیر قابل تطبیق وجود دارد مثلاً هرودوت نام پادشاهان ماد را چهار نفر بشرح زیر  
 و دوره حکومت آنان را ۱۵۰ سال یاد کرده: دیوکس ۵۳ سال فراورتیس ۲۲، کیا کسار ۴۰  
 سال و آستیاگس ۳۵ سال. در حالیکه مورخ دیگر یونانی کتزیاس دوره حکومت مادها را  
 جمعاً ۳۱۵ سال و شاهان آنرا بدین ترتیب یاد کرده است: آرباکس ۲۸، مانداکس ۵۰،  
 سوسارمس ۲۸، آرتی کاس ۵۰ سال، آربیان ۲۲، آرتی کاس ۴۰، آرتی کاس ۲۲، آستی پاراس  
 ۴۰، آس پاراس یا آس تی گاس (آستیاگس؟) ۳۵، چنانکه پیداست بین گفته‌های این دو مورخ  
 اختلاف شدیدی است. فولد که معتقد میباشد که چون کتزیاس فهرست خویش را بنا نظر اقوام ماد  
 نوشته است آنان بعلت حساسیت قومی این چنین بتاریخ خویش افزوده اند.

نظامی میگردد. زیرا انفرات فاقد هماهنگی و همبستگی کافی بوده و بعلت عدم وجود ستاد فرماندهی هر يك از رؤسای قبایل برای سپاهیان تحت فرماندهی خود دستورات مجزا و مستقلی صادر میگردند. اما فرورتیش این سیستم را در هم ریخت و سپاهی تخصصی ورسته‌ای بوجود آورد یعنی اینکه کلمه سواران و پیاده نظام را در رسته‌های متفاوت با رعایت یگان بندی و سلسله مراتب فرماندهی متمرکز ساخت و از رؤسای قبایل ماد نوعی ستاد فرماندهی مشترک تشکیل داده و خود نیز فرماندهی عالی ارتش را بعهده گرفت. وی مصمم شد که با چنین سپاه‌یانی با آرزوی دیرینه ماد جامعه عمل ببوشد بهمین دلیل از اطاعت آشور سرپیچی کرده و بجنگ اورفت با وجود شجاعت و جانفشانی کم نظیر سربازان ماد بعلت عدم ورزیدگی و بخصوص که آنان هنوز با این تا کتیک جدید، یعنی جنگیدن افراد قبایل مختلف دوشادوش یکدیگر، آشنائی نداشتند، در این لشکر کشی توفیقی نیافتند، بویژه که شاه شجاع و بلند پر واز ماد خود در این نبرد کشته شد، و از آنجا که کشته شدن فرمانده در ارتشهای قدیم فاجعه‌ای جبران ناپذیر بحساب می آمد، ارتش ماد دچار پراکندگی و آشفتگی شده و پس از دادن تلفات سنگین عقب نشستند. در این هنگام پادشاهی به هوخشتر<sup>۹</sup> رسید که وی را باید یکی از بزرگترین سیاستمداران و نوابع کم نظیر نظامی دنیای کهن دانست. او که با اهمیت و ارزش قدرت نظامی بعنوان عامل تعیین کننده و قطعی در سیاست جهانی پی برده بود، تمام تلاش خویش را مصروف اصلاحات ارتش کرد. از میان سواره نظام خود

۹ هرودوت نام این پادشاه را کوآکسار (کیاکزار) یاد کرده است ولی داریوش

کبیر در کتیبه بیستون نام اوراهوخشتر نوشته و این بحقیقت نزدیکتر است.

گروهی کمانداران و تیراندازان ورزیده برای نخستین بار تشکیل داد و از آنجا که اسبان مادی در سرعت و استقامت و زیبایی در دنیای آن روز گار مشهور بودند، پس از مدتی تمرین موفق شدند نیرومندترین سواره نظام جهان را در آن ایام بوجود آورد. مادی هازره های خوب و مستحکمی می ساختند. اولین قومی که اسب به گردونه بسته و در بار کشتی و در جنگ از آن استفاده کردند، مادی ها بودند (این گردونه ها چیزی و رای ارا به های آشور بودند زیرا بسیار بزرگ بوده و حتی در حمل و نقل نیروها و بار و بنه از آنها سود می جستند). استفاده از نفت در جنگ رانیز به این قوم نسبت داده اند آنان نوك پيكانهای خویش را به کهنه آلوده به نفت، مجهز کرده و آنها را بنوعی مشعل مشتعل تبدیل می کردند و بمد این سلاح در اندک مدتی سراسر اردو گاه دشمن را به آتش می کشیدند. بعدها یونانیان از این ابتکار مادیها سود جستند و نوعی مشعلهای بزرگ نفتی ساختند که بوسیله کمان یا گردونه بسوی دشمن پرتاب میشد. ۱۰

بدین ترتیب مادیها يك رسته آتش انداز که تقریباً نقش توپخانه امروز را بازی میکرد، تشکیل دادند که رعب و وحشت فراوان در دل دشمنان بخصوص آشوریها ایجاد میکرد.

هرودوت درباره این اسلحه گفته است که ایرانی ها تیرهای بزرگ مخصوصی را بار و عن سیاهی که زود مشتعل می شد، آلوده نموده و نوك آنها آتش میزدند، و با کمان بطرف دشمن پرتاب می کردند که حتی با آب هم آتش آنان خاموش نمی شد. پیدا است که منظور هرودوت همان «آتش مادی» بوده است که ماده اصلی آن نفت سیاه بود و بوسیله گردونه یا کمانهایی که توسط دستگاهی اهرم

۱۰- ر.ک به مجله «مهنامه ارتش» سال ۴۶ - شماره ۱۰ - مقاله «سیری در تاریخ

شاهنشاهی ایران - سرزمین ماد و مادها» - نوشته ستوان یکم مجید کاتب



مانند کشیده می‌شد و میتوانست تیرهایی به اندازه نیزه، و یا مشعلهای بزرگ فروزان را تا مسافتهای طولانی برساند، پرتاب میکردند .

هوخشتر از تجربه تلخ جنگ با آشوریها و شکست و مرگ پدرش، میدانست بزرگترین عامل شکست همانا وجود سپاهیان چریکی ماد بوده که هرگز از عهد نبرد با جنگجویان ورزیده و قدرتمند آشور برنخواهند آمد، به این دلیل بود که در آغاز حکومت، تقریباً تمامی توجه خود را به تشکیل یک ارتش منظم و تربیت آنان معطوف کرد و ارتشی مجهز، به سبک قشون آشور ترتیب داد. این ارتش رسته‌های پیاده نظام و سوار نظام و تیراندازان و کمانداران و آتش اندازان و نیزه داران و مسئولین آذوقه و غیره داشت که دارای بهترین نفرات و سلاحهای آن روزگار بودند . سوار نظام ماد تیراندازان ماهری بودند که : « . . . از کودکی به اسب سواری، تیراندازی و قیقاج زدن، مانند سواران پارسی چند قرن بعد، عادت کرده بودند . اسبهای مادی در قدیم معروف آفاق بود، بخصوص اسبهای نسا (نيسايه) که از حیث قشنگی ، تند روی و بردباری مانند نداشتند . . . »<sup>۱۱</sup> بطور خلاصه سازمان و اسلحه ارتش مادی در زمان هوخشتر بدین قرار بود : سربازان به دو دسته بزرگ و مجزای سواره نظام و پیاده نظام ، تقسیم میشدند . کوچکترین واحد پیاده نظام وی به گفته گزنفون دسته‌های پنج نفری بودند که تحت فرماندهی یک سر جوخه قرار داشتند و هر دو دسته پنج نفری یک، جوخه ده نفری را تشکیل میدادند و ترتیب سلسله مراتب بصورت دسته‌های صد نفری ، هزار نفری و ده هزار نفری بود . اسلحه آنان را سپری از نی، که بسیار محکم ساخته شده بود، (جنس سپر را برای سبکی از نی انتخاب میکردند ) نیزه‌ای بلند و شمشیری سنگین و برنده و

۱۱- «ایران باستان» نوشته مشیرالدوله - جلد اول - ص ۱۸۱

خنجر و گرز تشکیل میداد و نفرات پیاده نظام کلیه قسمت‌های حساس بدن خویش را بازره‌های آهنی و کلاه خود فولادی میپوشاندند. سلاح اصلی سواره نظام را تیر و کمان تشکیل میداد و شمشیر، زوبین، (نیزه‌های کوتاه) زره سراسر برای خود و اسبان‌شان (برگستوان) نیز داشتند. نیرومندی ارتش ماد بیشتر مدیون انضباط سخت و دوران طولانی تربیت سربازان بود: «... به سربازان ساده توجه مینمود که اطاعت از مافوق و تحمل و جسارت و بردباری و انضباط را شعار خود سازند. آنها را به رموز فنی سربازی، آشنا میکرد و نگه‌داری و مراقبت از سلاح و آمادگی و پختگی را سفارش مینمود. بسر جوخه‌ها فرمان میداد که خود را بمانند سربازان آماده و چابک نمایند و پنج نفری را که تحت فرمان خویش دارند، [مرتباً] بیازمایند، بسردسته‌های ده نفری نظم و انضباط و بسردسته‌های صد نفری و هزار نفری توصیه میکرد که از فنون و رموز کار خود، آگاهی تمام حاصل کنند. بالاخره سرکردگان و رؤسا را، بمأموریت خطیرشان آشنا میساخت. مقرر داشت که پیوسته مراقب حال خود و زیردستان خویش باشند و همان رفتاری را که زیردستان باید نسبت به آنان معمول دارند، خود نسبت بمافوق رعایت کنند.»<sup>۱۲</sup>

گزنفون شرح مبسوطی راجع بتربیت کودکان و جوانان مادی و پارسی نوشته است که ذکر پاره‌ای از آن. ضروری بنظر میرسد. برطبق گفته او آنان کودکان خویش را از سنین طفولیت و آغاز بلوغ و جوانی و میداشتند که در اطراف بناهای دولتی زندگی کنند و «... این سنت، بدینجهت مجری میشد که

۱۲- «کورش نامه» - نوشته گزنفون - ترجمه مهندس رضا مشایخی - از انتشارات بنگاه

ترجمه و نشر کتاب - ص ۵۸

هم بناهای دولتی را حراست نمایند و هم به اعتدال مزاج خوبگیرند . . . .»<sup>۱۳</sup>

شکار حیوانات نیز یکی از مهمترین و اساسی ترین ارکان تربیت جوانان را تشکیل میداد، زیرا در واقع صرف نظر از لذت، این کار تمرینی مهم و دقیق برای جنگ بحساب می آمد. هر گاه که شاه بعزم شکار بیرون میرفت (و این واقعه چندین بار در ماه اتفاق می افتاد) اکثر این جوانان را در التزام رکاب خویش میبرد و آنان بایستی: «..... کمان و تر کشی پرتیر، در کمر خود و شمشیری در غلاف (و؟) خنجری داشته باشند. علاوه بر این، سپری از نی و دو نیزه با خود بر میداشتند که یکی را پرتاب کنند و دیگری را در صورت ضرورت بدست گیرند.»<sup>۱۴</sup> برای شاهان ماد، شکار تقریباً بمنزله یک جنگ بود، حتی همراهان خود را آرایش جنگی میدادند و دقت کامل داشتند که کلیهٔ جوانان و وظایف خود را با دقت و مهارت کافی انجام دهند، بدین منظور آنان را عادت میدادند که «..... صبح زود از خواب برخیزند، از تحمل گرما و سرما هراسی به دل راه ندهند، به پیاده روی عادت کنند، در اسب سواری صاحب مهارت باشند، برگردن اسب تیراندازی نمایند و در پرتاب نیزه در حین تاخت جلد و چالاک باشند.»<sup>۱۵</sup> از آن گذشته از آنجا که غالباً آنان در مقابل حیوانات درنده و خشمگین و وحشتزده قرار می گرفتند، شجاع و موقع شناس و حاضر الذهن و دقیق بار می آمدند. عادت می کردند در موقعیتهای دشوار خود را نبازند و در کوتاهترین مدت بهترین تصمیم را بگیرند. گروه دیگری که در شهرها

۱۳- کورش نامه ص ۷

۱۴- همان کتاب ص ۷

۱۵- همان کتاب - همان صفحه

می ماندند تقریباً سراسر روز را به تمرینات مداوم از قبیل تیراندازی و شمشیربازی و نیزه پرانی می گذراندند و حتی با استفاده از حس رقابت بین جوانان، مسابقات متعددی برای آنان ترتیب می دادند. « گاهی از اوقات [این مسابقه‌ها] در ملاء عام به نمایش گذارده می شود و جوایزی بین برندگان مسابقه، توزیع می نمایند. قبیله‌ای که در بین افراد خود بیشتر از این جوانان ممتاز در علم و چابکی و مهارت و رشادت و اطاعت داراست، مورد ستایش و تمجید اقران قرار می گیرد.... این جوانان در صورت ضرورت از طرف بزرگان شهر مأمور حفاظت [شهر] و کشف بدکاران، تعقیب دزدان و این قبیل امور که محتاج به چابکی و نیرومندی است می شوند.»<sup>۱۶</sup>

این پادشاه که جلوس وی بتخت، مقارن با زمانی بود که مادیها از آشوریان شکستی فاحش خورده و امید آنان برای رسیدن با استقلال کامل به یأس مبدل شده بود، با وجود این مشکلات از پای ننشست و بالاخره توانست پایتخت آشور را محاصره نماید و حتی با وجود آنکه کشورش در بحبوحه جنگ با هجوم وحشیانه سکاها روبرو شد ولی این قوم سلحشور و تازه نفس را از ایران راند و حتی نینوا، پایتخت آشور را بتصرف درآورد. با تصرف قسمت اعظم از قلمرو حکومت آشور، حدود دولت ماد را به رود هالیس (قرل ایرماق) رسانید و آنرا بزرگترین دولت آسیائی کرد.

ولی متأسفانه سرنوشتی که تقریباً تمامی فاتحین جهان بدان دچار میشوند، دولت ماد را نیز از پای درآورد. مادیها پس از آنکه بمدد ارتش سازمان یافته و نیرومند خود امپراطوری عظیمی را تشکیل دادند، بر اساس این حکم کلی که «قدرت فساد می آورد»، در سرایشی سقوط و انحطاط غلطیدند.

در زمان آزادی هاك آخرین پادشاه مادی، در بار ماد کپیبه در بار آشور شده بود، قصور عالی و باشکوه، باغها و شکار گاههای وسیع، پیشخدمتها و خادمان و غلامان و کنیزان متعدد با «لباسهای سرخ و ارغوانی» طوقها و کمر بندهای زرین، انواع بازیها، تفریحات، همه نوع وسایل عیش و عشرت و لهو و لعب، آنان را از کارهای مملکتی غافل میکرد بویژه که ارتش ورزیده و نیرومند هوشتر، در اثر سالهای طولانی بیکاری و عاطل و باطل ماندن تمامی تحریک و خصوصیات و ارزشهای جنگی خویش را از دست داد و آن سر بازان چالاک و چابک و جنگجو، بمردان خوشگذران و بیحاصلی تبدیل شدند. بخصوص که دوران سقوط ماد، با قدرت گرفتن قومی تازه نفس و جوان که بعالت زندگی ساده کوهستانی خود مردانی خشن و مقاوم بار آمده بودند (پارسیها) همزمان شد و بهمین دلیل میبینیم که این پدیده عجیب تاریخی بوقوع پیوست یعنی مادیها ناگهان در اوج قدرت و شوکت خویش در مدتی بسیار کوتاه، بسر اشیب زوال و نابودی سقوط کردند و برادران لایق پارسی آنان براریکه قدرت تکبیه زدند.

پارسیها نیز مردمانی آریائی نژاد بودند که تاریخ دقیق ورود آنان بایران معلوم نیست ولی با احتمال قوی آنها نیز همزمان با مادها، وارد این سرزمین شده بودند و نخستین بار در کتیبههای آشوری ذکر این قوم آمده است. تا قبل از ظهور کورش این طایفه بصورت یکی از قبایل دست نشانده ماد زندگی میکردند اما کورش نه تنها اوضاع پارس بلکه تاریخ جهان را دگرگون ساخت.

بدون تردید کورش کبیر از هر نظر بزرگترین و درخشانترین چهره دنیای کهن است نام بزرگش در کتیبهها و نوشتههای تمام ملل جهان، به نیکی آورده شده و حتی تنها انسانی است که بآن پایه از عظمت رسیده است که

یکی از کتب آسمانی (تورات) اورا منجی و نجات دهنده و حتی مسیح موعود خوانده است .

کوروش، پس از آنکه توانست با قدرت فرماندهی ورهبری صحیح از مردان ساده و روستائی پارس دلیرانی شجاع و بی باک و جهانگشا بسازد و بمدد آنان بسرعت امپراطوری ماد را به زانودر آورد، متوجه جهانگشائی شد. کشور-های لیدیه، آسیای صغیر، قسمتی از یونان و بخشی از سرزمین قبایل وحشی شرق ایران یکی پس از دیگری در مقابل نبوغ نظامی و تحریک و قدرت و جنگندگی ارتش وی، بزانو در آمدند و در مدت کوتاهی بزرگترین امپراطوری جهان گردید .

کوروش در فنون نظامی و آرایش جنگی نیز نبوغ و روش حیرت آوری داشت. تصویری که گرنفون در « کوروش نامه» خود از یکی از آرایشهای جنگی کوروش بدست می دهد در نوع خود نمودار یکی از عالی ترین طرق فرماندهی و آرایش جنگی و حرکت سپاه است و بخوبی نمایشگر قدرت ارتش کوروش می باشد. او یکی از فرامین کوروش را که مشعر به چگونگی حرکت ارتش است، چنین نقل کرده است: «توای کریزانتاس بسمت فرمانده سپرداران منصوب می شوی و باید پیشاپیش ستونها حرکت کنی چون راه هموار و باز است، باید صفوف از جبهه حرکت کنند هر گروهان در یک صف با سرعت زیاد حرکت کند. من مایلیم سربازان سبک اسلحه پیشتاز باشند . . . (آرتاباز) پیاده نظام و سواران پارسی را فرماندهی خواهد کرد و (هاندامیاس) پیاده نظام مادسارا (امباس) فرمانده دسته های ارمنیان « آرت سوکاس» فرمانده هیرکانیان است. (تامبر اداس) پیاده نظام ساسیه و «داتاماس» پیاده نظام کادوزی را فرماندهی خواهند کرد. همه سپاهیان باید به نحوی حرکت کنند که پیاده نظام تیرانداز

در يك جبهه ، در صفوف مقدم باشند . کمانداران در جناح راست هرستون و تیراندازان در جناحین ستونها . . . . پس از پشتازان ، باید سربازان سنگین اسلحه راه پیمائی کنند . بر فرماندهان دسته ها است که شب ، کلیه تجهیزات هر دسته را در يك محل ، قبل از اینکه باستراحت بپردازند ، بیانبازند و قبل از طلوعه صبح ، همه تجهیزات خود را بردارند و قبل از سرزدن آفتاب ، همه در صفوف خود با نظمی کامل حرکت کنند . متعاقب سنگین اسلحه ها ، سواره نظام تحت فرماندهی «ماراتاسی» پارسی حرکت خواهند کرد . در رأس هر یگان سوار ، يك زسد ، سوار خواهد بود و همان آرایش را خواهند داشت که پیاده نظام در صفوف مقدم دارند . متعاقب صفوف مقدم سواره نظام ، گروه متراکم سوارها تحت فرماندهی «راهباکاس» مادی قرار خواهد گرفت . سپس نوبت سواره نظام توای (تیکران) خواهد بود . سپس سواره نظام کادوزی و سانس ، کادوزیان در صفوف آخر قرار خواهند گرفت . باید همه افراد مهر سکوت بر لب گذارند . شب هنگام هوشیار باشند . چه شب هنگام که چشمان سرباز قدرت دیدندار نباید گوش او مراقب باشد . مبادا هنگام شب نظم خود را برهم زنید زیرا مرتب کردن صفوف ، شب هنگام بمراتب مشکل تر است از روز ، بدین لحاظ بهتر است آرایش جنگی خود را شب نیز کم و بیش حفظ کنید و سکوت در همه جا حکمفرما باشد . قراولان و پاسداران شب باید متعدد و هوشیار باشند . پاسداران باید آهسته حرکت کنند تا خواب سربازان بیجهت مختل نشود و استراحت کنند ، چون صبح فرارسید شیپور آماده باش از هر سو طنین انداز شود ، هر سرباز بمحض اینکه آهنگ شیپور را شنید باید با تجهیزات ، بیدارنگ آماده حرکت شود . هدف ما برای سربازان دلیر بابل است جملگی بآن سو متوجه باشید و بکوشید تا پرچم «پیروزی را برافرازید»<sup>۱۷</sup>

گذشته از این، وی در سازمان ارتش و تسلیحات آن نیز تغییرات بزرگی داد. مثلاً در یک دسته که از پانصد ارابه جنگی تشکیل میشد، پانصد مرد ورزیده و جنگی، دوهزار رأس اسب و پانصد ارابه‌ران می‌بایستی از بین بهترین افراد انتخاب شوند و این عده نه تنها قدرت ضربه‌ای کافی نداشتند و عملاً قادر نبودند که لطمه مهلك و مؤثری بدشمن وارد سازند خود نیز هر آن در معرض خطر نیستی و نابودی قرار داشتند بدین جهت کورش تصمیم گرفت که بکلی شکل و فرم و ساختمان ارابه‌های جنگی را تغییر داده و آنان را به نحوی آماده سازند که بتوانند بعنوان نیروی مؤثری در جنگها، وارد صحنه مبارزه شوند. «کورش» چرخهای (ارابه‌ها را) قوی‌تر و محکم‌تر ساخت تا در میدان کارزار مقاومت بهتری داشته باشد و دیرتر از محور خود منحرف [شده] یا واژگون گردد یا بشکند، طول محور را زیادتر کرد، محل جلوس در ارابه را از چوب ضخیم بمانند برجی ساخت تا راننده بهتر و با آزادی بیشتری اسبها را براند. ارابه‌ران دارای کلیه سلاحهای لازم بود و فقط چشمانش آزاد بود تا به راحتی به بیند. در دو انتهای محور چرخها دو قطعه آهن به شکل داس برنده قرارداد و در زیر آن قطعه دیگری نصب کرد تا دستجات دشمن را به راحتی مضمحل سازد. این شکل ارابه هنوز در دسته‌های سپاهیان پادشاهان پارسی معمول است،<sup>۱۸</sup> دیگر از اقدامات مهم وی تشکیل دسته جمازه سوار بود او در جنگ با پادشاه لیدی برای نخستین بار از آنان در کارزار سودجست زیرا از آنجا که سواران کروزوس پادشاه لیدی در تمام دنیا در مهارت و چابکی مشهور بوده و لرزه براندام کلیه دشمنان می‌انداختند کورش برای درهم شکستن آنها ابتکار تازه و عجیبی بکار برد بدین ترتیب که گروهی جمازه



سواران چابک تشکیل داد که در روز نبرد با شمشیرهای آخته فریاد کشان بسوی سواره نظام کروزس هجوم بردند اسبان سپاه لیدی که تا آنروز شتر ندیده بودند با دیدن هیکل عظیم و قیافه عجیب شتران و فریادهای جمازه سواران رم کردند و سواران وحشت زده و دست و پاگم کرده و باین سو و آنسو میگریختند و بدین ترتیب کورش توانست باسانی آنان را درهم شکسته و بافسانه شکست ناپذیری سواره نظام لیدی پایان بخشند.

مطالب فوق روشنگر بسیاری از واقعیتها است که مهمترین آنها اولاً عظمت سپاه کورش است، چنانکه خواهد، آمد از چندین طایفه و ملت تشکیل یافته بود و دیگر رستههای منظم این سپاه است که بنظر میرسد کورش نظام سپاه هوشتر را دگرگون ساخته باشد، زیرا می بینیم که مجدداً سپاهیان بصورت قبیله ای و قومی و به روشی کاملاً نوین درآمده اند و نیز قدرت بی نظیر فرماندهی کورش را آشکار میسازد، زیرا رهبری چنان ارتش عظیمی که ترکیبی از دهها ملت گوناگون با آداب و رسوم و زبان و اسلحه و روش جنگی خاص خود در چنان جنگ بزرگی به نوعی که به پیروزی کامل بیانجامد کاری بس خطیر و دشوار است.

### دولت ساسانیان در زمان لیدی

همین آراستگی نظامی بود که به کمبوجیه اجازه بزرگترین و عجیبترین فتوحات دنیای قدیم را داد و او توانست بمدد یک چنین نیروئی دولت مصر را پس از سه هزار سال استقلال و سلطنت ۲۶ سلسله بزانو در آورد. اما متأسفانه بعلمت اشتباهات فراوانی، منجمله دوری ممتد از ایران و کشتار بی رحمانه نزدیکان و سرداران کشور و لشکر کشیهای بی حاصل در داخل

صحاری بیکران آفریقا که قسمت اعظم قوای وی را تلف کرد ۱۹ هم کشور را دچار آشفتگی ساخت وهم لطمات سختی به ارتش خویش وارد آورد بطوری که شاید اگر شخصیتی چون داریوش کبیر به سلطنت نمیرسید شاهنشاهی هخامنشی خیلی زودتر از حمله اسکندر منقرض میشد.

داریوش هنگامی زمام مملکت را بدست گرفت که آشفتگی عجیبی در سراسر ایران حکمفرما بود و تقریباً، نتیجه کلیه زحمات کورش کبیر بیاد رفته بود. بعلت آنکه گنوماتنای مغ مردم را از پرداخت مالیات و دادن سرباز معاف کرده بود. خزانه دولت تهی و سازمان ارتش از هم پاشیده شده بود و اکثر ولایات ایران سر به شورش برداشته و دعوی خودمختاری میکردند. قسمت اعظم اوایل سلطنت داریوش صرف سرکوبی این شورشها گردید.

### تأثیر دوران شاهنشاهی داریوش از نظر نظامی

داریوش را باید بنیان گذار ارتش نوین ایران (در دوران کهن) بحساب آورد در زمان وی ایران مجدداً عظمت و شوکت عصر کورش را یافت و سپاهیان ایران هولناکترین قوای نظامی بشمار میآمد که تا آن روزگار جهان بچشم دیده بود. تمام آسیای غربی و قسمت مهمی از آسیای مرکزی و مصر و قسمتی از شمال آفریقا تحت فرمان حکومت ایران بود. مسلم است که چنین مملکت پهناور وسیعی احتیاج به چه نیروی نظامی مهمی دارد.

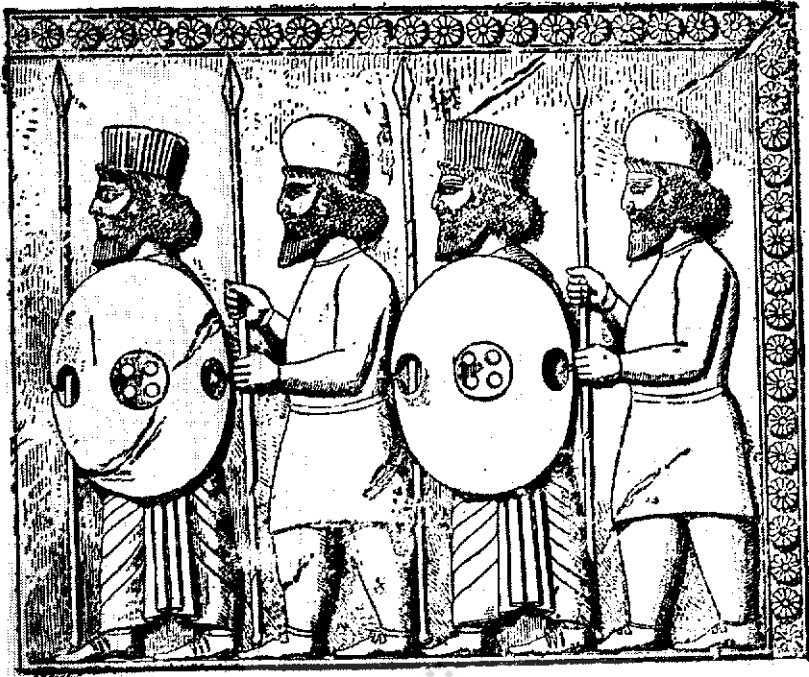
داریوش باز دیاد نفرات ارتش و به شکوه و قدرت آن اهمیت فراوان میداد تعداد سربازان ایران بقدری زیاد و نیرومند بود که هیچ حریفی را توانائی مقابله با آن نبود. مهمترین رکن این ارتش و هسته مرکزی آنرا گروه ده هزار نفری پیادگان جاویدان (پایماده نظام فناناپذیر) تشکیل میداد، در حقیقت داریوش

۱۹- منجمه کمبوجیه یکبار بغاطر فتح لیبی پنجاه هزار تن از سربازان خود را بسمت صحرای مخوف لیبی گسیل داشت که همگی در زیر ریگهای روان تلف شدند و بار دیگر از گروه عظیمی از لشکریانش را بخت فرماندهی خود روانه صحرای بی آب و علف نپاتا کرد که اکثریت آنها از تشنگی و کمبود خواربار تلف شدند.

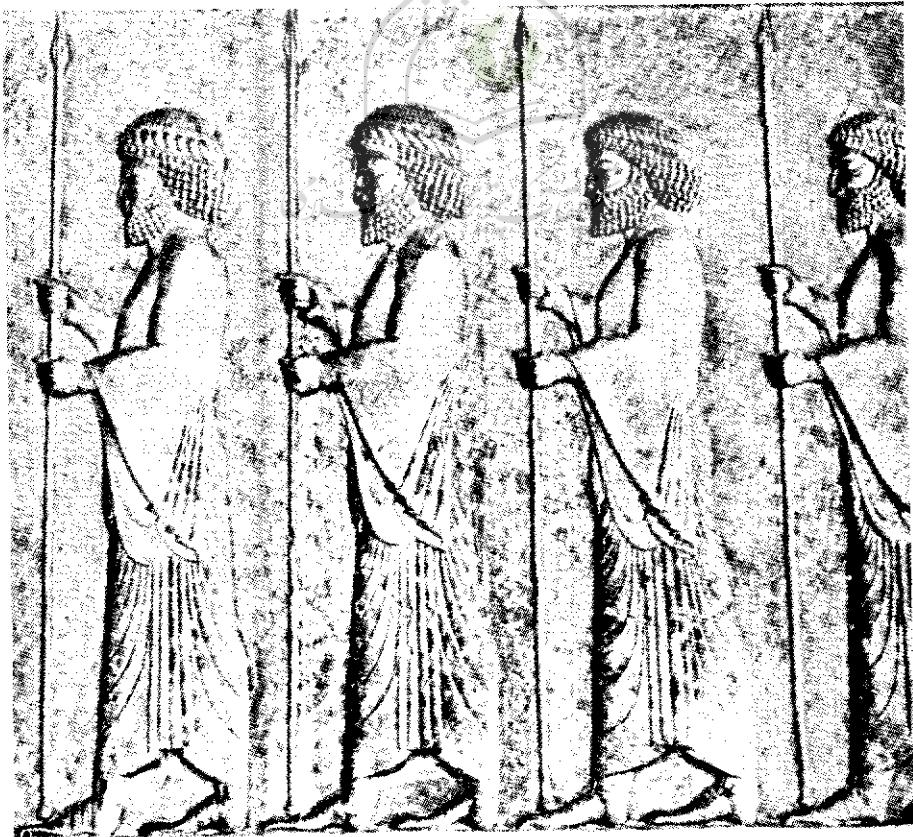
نخستین کسی بود که در ایران ارتش بمعنی حقیقی کلمه را بوجود آورد. تا قبل از وی ایران فاقد نظامیانی ثابت و ورزیده و همیشگی بود زیرا معمولاً افراد ارتش را مردان داوطلب یا اجیر تشکیل میدادند اینان در زمان صلح بزراعت و کارهای شخصی میپرداختند و بمجرد پیش آمدن جنگی با صدور فرمان بسیج همگانی بصوف ارتش فرا خوانده میشدند و نه تنها حقوقی دریافت نمیداشتند بلکه اکثراً موظف بودند که اسلحه و اسب و خوراک و علیق اسب خویش را شخصاً تهیه کنند و تنها احتمالاً در اثر پیروزی و فتح از غنائم جنگی بهره مند میشدند و پیداست این روش چه اشکالات فراوانی ببار میآورد. مانند آماده نبودن سپاهیان، وقت گیری بسیج عمومی، هماهنگ نبودن اسلحه و تجهیزات سپاه، نداشتن انضباط و تعلیمات نظامی و تحرك كافی که هر يك بنوبه خود در متزلزل ساختن اساس و بنیان ارتش و روحیه افراد و کاستن ارزش جنگی نفرات نقش مهمی داشت.

داریوش با رأی تیزبین و دوراندیش خود بخوبی این نقص بزرگ را دریافت و با کوشش پیگیری درصدد تشکیل يك سپاه منظم و همیشگی برآمد که سپاهیان جاویدان حاصل این تلاشها بود.

سپاه جاویدان از ده هزار نفر تشکیل میشد و بدین علت این افراد را فناپذیر میخواندند که هر گاه یکی از آنان میمرد یا مستعفی میشد و یا بعللی اخراج میگردد، بلافاصله محل خالی وی از میان گروه بشمار داوطلبان پرمیشد، زیرا از آنجا که افراد این گروه از میان فرزندان نجبا انتخاب شده و دارای مقامی عالی بودند و گذشته از اینکه سخت مورد توجه شخص شاه بودند از امتیازات اجتماعی و اقتصادی خاصی برخوردار میشدند. عضویت این نیرو، افتخاری بزرگ بحساب آمده و خدمت در این سپاه بزرگترین آرزوی تمام



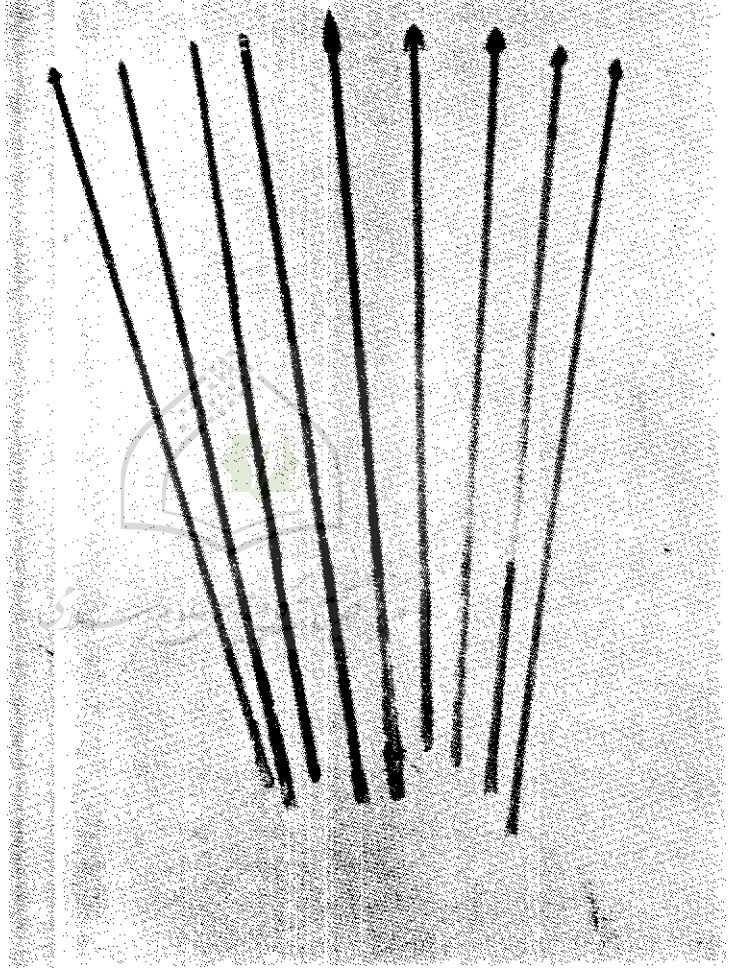
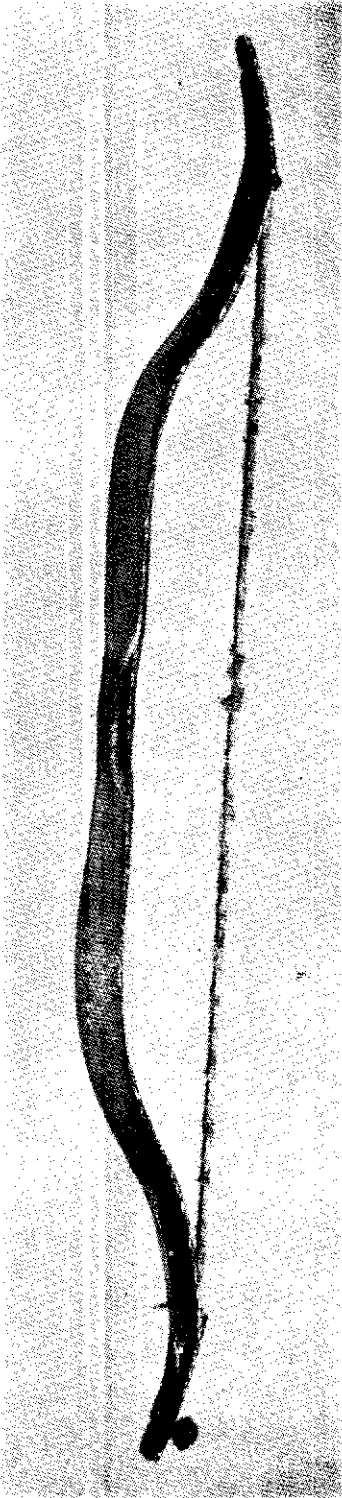
تصویری از پیاده نظام پارسی و مادی



گروهی از سربازان «سپاه جاویدان»

جوانان پارسی بود. داریوش برای افراد گارد جاویدان اسلحهٔ يك شکل و اسب و حقوق مکفی تعیین کرده و مقرر داشت که آنان جز بامور سپاهیگری و تمرینات نظامی مطلقاً به هیچ کاری دیگر دست نزنند و فرماندهی کلی آنرا نیز به رئیس یکی از هفت خانوادهٔ اصیل پارسی سپرد و بدین ترتیب نخستین ارتش منظم و حرفه‌ای ایران را با سازمانی دقیق و پیش‌بینی شده و هیأتی با شکوه بوجود آورد. افراد سپاه جاویدان که هستهٔ اصلی سپاه هخامنشی را تشکیل میدادند همیشه در آرایش جنگی در قلب سپاه قرار میگرفتند و از آنجا که از زبده‌ترین جنگاوران دنیای قدیم بودند، قلب سپاه ایران را شکست‌ناپذیر میساختند. آنان همگی کلاههای پشمی بر سر داشتند و قباهای بلند آستین‌دار و رنگارنگ میپوشیدند، زرهی فلزی که بطرز بسیار زیبا و مستحکمی بافته شده بود و ساق بندهای فولادی و سپرهای بزرگ چوبی که بازو میآویختند، و سائل دفاعی آنان را تشکیل میداد. اسلحهٔ تهاجمی آنها را نیزه‌ای بلند و کمان و ترکشی پرتیر و شمشیری کوتاه و پهن و سنگین و خنجر تشکیل میداد.

گذشته از سپاه جاویدان افواج بیشماری از کلیهٔ ملل تابع شاهنشاهی رسته‌های دیگر ارتش را تشکیل میدادند که آرایش جنگی آنها متفاوت بود، در بعضی جنگها افواج را بایکدیگر مخلوط کرده و دو دسته اصلی پیاده و سواره نظام را بوجود میآوردند، در این صورت پیاده نظام مسلح به تیرونیزه و خنجر و کمان و فلاخن و کمند و سپر و شمشیر بود. افراد این دسته کلاه‌نمدی مدوری بر سر می‌گذاشتند و پیراهن چرمی بلندی در بر می‌کردند که تازانوی آنها میرسید و آستین‌های بلند داشت. شلوار ایشان نیز از چرم بود و چون



کمان و نمونه‌هایی از پیکان‌های مختلف در دوره  
ماد و هخامنشی - (تصویر از کتاب زین ابزار - استاد پورداد)

به ساق پا میرسید تنگ میشد و بساقه کفش چرمی آنها منتهی میگشت . . ۲۰  
سوار نظام خود بدو دسته سبک اسلحه و سنگین تقسیم میشد ، سواران سبک  
اسلحه علاوه بر سلاح پیاده نظام. زوبین کوچکی را نیز حمل میکردند. مهارت  
و چابکی آنان در سرعت و تحرك و قيقاج رفتن و تيراندازی بود . بهمین دلیل  
جنگ در دشتهای و میدانهای وسیع برای آنان آسانتر بنظر میآمد، وظیفه اساسی  
سواران سبک اسلحه حمله و تهاجم بوده .

### سواره نظام سنگین اسلحه:

قسمت دیگر از سواران ارتش هخامنشی را سواره نظام سنگین اسلحه  
تشکیل میداد، تقریباً سرپای آنان غرق در آهن و پولاد بود و ازدور مانند يك  
دژ جنگی متحرك بنظر میآمدند. زره سراسری و کلاه خود و ساق بندهای  
فولادین می پوشیدند و حتی اسبان خویش را نیز بوسیله زره مخصوصی  
(برگستوان) حفاظت میکردند اسلحه اصلی آنان نیزه بلند و شمشیر و خنجر و  
گرز بود. بدیهی است که این سواران بعلت داشتن سلاح سنگین فاقد  
سرعت و تحرك کافی بودند، بهمین دلیل وظیفه اصلی آنان دفاع و پشتیبانی از  
پیاده نظام بود. معمولاً هنگامیکه فاصله بین نبرد های متخاصم کم میشد و کار  
بجنگ تن بتن میکشید وارد صحنه نبرد میشدند و چون بعلت پوشش خوب از  
بیشتر ضربه ها در امان بودند اکثر کشتار مهیبی براه می انداختند. اما عیب  
بزرگ آنان این بود که بسبب نداشتن سرعت کافی بخصوص اگر پشتیبانی  
سواره نظام سبک اسلحه را از دست میدادند ارتباط آنها قطع شده و بمحاصره  
در میآمدند.

۲۰- تاریخ دوهزاروپانصد ساله ایران - تألیف عباس پرویز جلد ۱ ص ۱۲۳

گذشته از این نفرات، داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی برای حفاظت سرزمینهای وسیعی که تصرف کرده بود تقریباً در تمام نقاط دور دست ایران ساخلوهای نگهداری میکرد و در کلیه ساتراپها پادگانهای نظامی بوجود آورده بود. افراد این پادگانها مستقیماً تحت فرمان فرماندهی بودند که داریوش خود از پایتخت برگزیده و روانه ایالات میکرد. مثلاً در ساخلوی مصر بگفته هرودوت قریب ۲۴ هزار سپاهی جنگ وجود داشته است.

### اقدامات دیگر داریوش

یکی از بزرگترین کارهای داریوش در زمینه تشکیلات نظامی، ساختن جادههای بزرگ و طولانی و پرارزش برای حمل و نقل بوده و بخوبی به اهمیت حمل و نقل نیروهای خویش پی برده بود و میدانست که برای حفظ امنیت و آرامش چنان سرزمین وسیعی محتاج بوجود راههای عریض و مناسب است که بتواند در هر لحظه سپاه خویش را با سریعترین سرعت ممکن بمنطقه بروز خطر برساند. وی برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتخت، شبکه ای از جادههای سراسری تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن چندان بود که مدتها در شاهنشاهی ایران پایدار ماند. این جادهها که در درجه اول برای امور اداری بکار میرفت مرتباً و دقیقاً بازرسی و مراقبت میشد. البته مهمترین ارزش این جادهها از نظر، موقعیت نظامی بود ولی با مرور زمان ارزش فراوان اقتصادی و تجاری نیز یافتند بطوریکه بعدها همین جادهها از معروفترین شاهراههای اقتصادی جهان محسوب شدند.

با وجود گذشت قرنها باز هم میتوان مسیر این جادههای بزرگ را تقریباً بطور دقیق رسم کرد یکی از مهمترین این راهها جاده معروف «شاهی» بود که از شوش شروع شده و از دجله عبور میکرد پس از گذشتن از آسیای صغیر و



حران در دامنه کوهستان زاگروس امتداد یافته به ساردس (سارد) رسیده و از آن نیز می‌گذشت و تا افسوس امتداد می‌یافت. طول این راه عظیم بیش از دوهزار و ششصد و هشتاد کیلومتر بود و «... شامل صدویازده ایستگاه یا منزل بود که هر یک با اسبهای تازه نفس یدکی برای پیکهای شاهی مجهز بود. بقول مورخان قدیم کاروانها نودروز، طول میکشید تا این جاده را از اول تا انتهم طی کنند در صورتیکه پیکهای شاهی این راه را در یک هفته می‌می‌موندند»<sup>۲۱</sup>

این گزارش بخوبی اهمیت دستگاه ارتباطی و خبرگیری داریوش را نشان می‌دهد زیرا به این تریب شاهنشاهی هخامنشی در کوتاهترین مدت ممکن از اوضاع در دست‌ترین مناطق کشور خویش باخبر میشد و این در نیای قدیم حائز اهمیت فراوان بود گذشته از این دستگاه منظم، بفرمان داریوش گروهی مشعلداران در بلندیا و قلعه‌ها در فواصل معین در جاده‌ها بودند که اخبار بسیار فوری و کوتاها را با علائمی شبیه (الفبای مرس) بوسیله شعله‌آتش و دود بیکدیگر مخابره کرده در زمانی بسیار کوتاه پیایتخت میرسانیدند.

دیگر از جاده‌های مهمی که در آنروز گار ساخته شد یکی جاده بابل بود که از راه کرخ‌میش بمصر می‌پیوست و نیز راهی که از بابل و حلوان و بیستون گذشته به همدان می‌پیوست. علاوه بر این شاهراههای بزرگ و اسامی تقریباً اکثر شهرهای بزرگ و مهم کشور بوسیله یک شبکه وسیع خطوط ارتباطی و جاده‌های درجه دوم بیکدیگر وصل میشد که از آن میان باید از جاده‌ای که شوش را به تخت جمشید متصل می‌ساخت نام برد که در حوالی بهبهان بعضی قطعات سنگ‌فرش شده آن کشف گردیده است.

۲۱- ایران از آغاز تا اسلام - نوشته پروفیسور - گیرشمن ص ۱۵۸

### خشایارشا و ارتش .

خشایارشا که وارث همه قدرت و شکوه حکومت هخامنشی شده و از تمام کوششها و زحمتهای کوروش و داریوش سود جسته بود میل شدیدی را که به جلال و عظمت پرستی داشت، در نظام تشکیلات ارتش خویش نیز اعمال کرد بدین ترتیب که در زمان او سپاه ایران به عظیمترین و بزرگترین نیروی نظامی که در سراسر دنیای آن زمان نظیر نداشت تبدیل شد برای درك عظمت ارتش ایران و روش جنگی و نوع اسلحه و تجهیزات که قشون کشی خشایارشا را بیونان متذکر می‌شویم . شاهنشاه ایران که پس از تردید و مشورت‌های فراوان بالاخره تصمیم حمله به یونان را گرفته بود تا نامرادی پدرش را جبران کند بخوبی می‌دانست که بدون داشتن نیروی دریائی مجهز و کشتی‌های جنگنده کاری از پیش نخواهد برد ۲۲ بنابراین با کوشش و تلاش پی‌گیری توانست قویترین بحریه جهان آنروزگار را بوجود آورد .

لشکر عظیم خشایارشا دارای بهترین مهندسی‌نظامی و نقشه‌کشان آنروزگار بود که در جنگ‌های این پادشاه کارهای حیرت‌انگیزی از آنان سر زد . پلی را که این گروه مهندس از کشتی بر روی تنگه دارد ائل ساخت بی‌تردیدی از بزرگترین شاهکارهای نظامی و مهندسی جهان بشمار می‌رود. آنان ۳۶۰ فروند

۲۲ - البته دلایلی در دست است که داریوش کبیر نیز به تشکیل نیروی دریائی توجه تام داشته است. مثلا هرودوت تعداد کشتی‌های داریوش را در لشکر کشی به یونان و جنگ ماراتن ۶۰۰ فروند نوشته و پیداست که این نیروی دریائی بس عظیم است ولی خشایارشا جدأهم خود را مصروف تقویت نیروی دریائی ساخت زیرا میخواست بهر قیمت که شده آرزوی پدرش را که گوسالمی دادن یونانیها بود برآورد بهمین دلیل توانست عظیمترین فاوگان جهان را بوجود آورد .

کشتی پنجاه پاروئی را در طرف دریای سیاه<sup>۲۳</sup> و ۳۱۴ کشتی دیگر را در دوسوی تنگه دارداندل تنگه دارد اندل بکممک لنگرهای بزرگ و وزین طوری ساکن نگه داشتند که در مقابل هجوم امواج و بادهای شدیدی که از جانب دریای سیاه می‌وزید مقاومت می‌کردند و این کشتی‌ها را باطناب بیکدیگر بستند «... طنابها را باماشینهای چوبی که در خشکی بود کشیدند و این دفعه طنابهایی که استعمال کرده بودند برخلاف دفعه اول ساده نبود، (بلکه) طنابهای کتان را دودو و طنابهایی را که از پوست درخت بیبلوس (Byblos) ساخته بودند، چهار بچهار تا بداده بودند. طنابهای آخری ظریف و دارای یک پهنای بود، ولی طنابهای کتان خیلی ضخیم مینمود و یک آرش آن یک تالان وزن داشت (حدود ۲۷ کیلوگرم) همینکه پل حاضر شد، چوبهای بزرگی موافق عرض پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی طنابها نهادند. بعد روی این چوبها را با تخته بی آنکه درزی پیدا شود، فرش کردند و چون این کار هم انجام شد بر این تخته‌ها خاک ریخته پل را صاف و همواره داشتند. بعد از هر طرف پل، نرده‌هایی کشیدند، تا اسبها از دیدن دریا نترسند.»<sup>۲۴</sup>

در جنگها برای برقراری نظم و یکنواختی معمولاً سربازانی که از همه ولایات و ساتراپیهای ایران آمده بودند در دو دسته عظیم سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می‌شدند و این بمنظور یکنواخت ساختن ارتش انجام می‌گرفت. ولی گه‌گاه بفرمان شاهنشاه سپاه‌یانی که از سرزمینهای مختلف ایران گرد می‌آمدند هر یک خود مستقلاً در واحدهائی مجزا و جداگانه قرار می‌گرفتند و جنگاوران هر سرزمین لباس خاص خود را می‌پوشیدند و با سلاح ویژه خویش

۲۳ - ن. ک به ایران باستان پیرنیا - ذیل جنگ ایران و یونان .

۲۴ - همان کتاب - ص ۲۲۰

می‌جنگیدند. در اینصورت ارتش عظیم ایران به مجموعه رنگارنگ و زیبایی تبدیل می‌شد که شکوه و جلال و هیبت خاصی داشت. یکی از عجیب‌ترین و بزرگترین اردو کشیهای جهان که با این تاکتیک صورت گرفت لشکر کشی خشایارشا به یونان بود. هنگامی که داریوش موفقیتهای آنچنان که میل داشت در جنگ ما را تن بدست نیاورد تا دم مرگ بزرگترین آرزوی جبران این عدم پیروزی بود و پسرش خشایارشا پس از مدت‌ها تردید و دلی و مشورت عازم جنگ با یونان شد متأسفانه منابع فارسی در مورد این اردو کشی بی‌نظیر و عظیم همگی سکوت کرده‌اند و آنچه برای ما بجا مانده فقط نوشته‌های یونانیان نظیر هرودوت و کتزیاس و گزنفون و دیودور و ژوستین و کرنلیوس نیپوس و غیره است و پیدا است که بعزت احساسات ملی و وطن پرستی نویسندگان آن نمی‌توان به این منابع اعتماد کرد. تقریباً کلیه آنان این جنگ را بزرگترین واقعه تاریخ دانسته‌اند. البته واضح است که برای کشور کوچکی چون یونان این نبرد دارای اهمیت و ارزش بوده است ولی برای شاهنشاهی ایران حادثه‌ای بسیار معمولی بنظر می‌آمد با وجود آنکه، چنانکه گذشت، به اکثر گفته‌های این مورخین نمیتوان اعتماد کرد<sup>۲۵</sup> ولی نوشته هرودوت بخصوص آنها که سپاهیان ایران را توصیف می‌کند برای نشان دادن نفرت و تجهیزات و سازمان‌بندی تشکیلات ارتش ایران در زمان خشایارشا بسیار قابل اهمیت و جالب توجه است. در این لشکر کشی سربازان ایران را اهالی ۴۷ ملیت مختلف که همگی تحت فرمان شاهنشاهی ایران زندگی می‌کردند تشکیل میداد که هر یک با لباس و اسلحه و روش جنگی خاص زاد گاه خویش در این

۲۵- مثلاً تمام مورخان بخصوص هرودوت بدلیل جانبداری از هموطنان خود در تعداد سپاهیان ایران در نبرد ماراتن وهم در جنگ خشایارشا بسیار غلو کرده‌اند

اردو کشی شرکت کرده بودند. از بسیاری نظرها این جنگ از پدیده‌های عجیب تاریخ دنیای کهن است اولاً از نظر تعداد نفرات شاید تا زمان خویش بزرگترین لشکر کشی تاریخ جهان باشد. عده سپاهیان خشایارشا را مورخین بصورت‌های مختلف ذکر کرده‌اند. هرودوت تعداد آنها را چنین ذکر کرده است (بیادگان ۱۷۰۰۱۰۰۰ نفر سواران ۱۰۰/۰۰۰ نفر، ملوانان و افراد نیروی دریائی ۵۱۰/۰۰۰ نفر و جمع کل آنها ۲/۳۱۰/۰۰۰ تن) ۲۶. بطور قطع این رقم سخت اغراق آمیز است و چنانکه گذشت این مبالغه بیشتر بخاطر نشان دادن شجاعت و پایداری یونانیان و اهمیت جنگ آنان بوده است زیرا وقتی در نظر بگیریم که این افراد با اسبان خویش به چه مقدار نفرات و قوای امدادی و خدعه و مسئولین تهیه آذوقه و غیره احتیاج دارند رقم سپاهیان خشایارشا تقریباً به حدود پنج میلیون نفر میرسد و حرکت این عده در جاده‌های قدیم و بادر نظر گرفتن امکان دنیای کهن از نظر حمل و نقل و خوراک سربازان و علیق اسبان و حتی کنترل و اداره سربازان و حفظ ارتباط بین نیروها عملاً غیر ممکن می‌گردد.

ولی از آنجا که ایرانیان از عهد کورش به بعد به جلال و شکوه و تعداد نفرات ارتش خویش اهمیت فراوان می‌دادند و بویژه خشایارشا در این زمینه از همه اسلاف خویش تند رو تر بود و با مقایسه کردن نوشته‌های سایر مورخین میتوان گفت که نفرات این سپاه بطور قطع بیش از ۸۰۰/۰۰۰ یا یک میلیون نفر نبوده است و اگر ملوانان و خدمتگذاران و مسئولین آذوقه و غیره را کسر کنیم در حدود چهارصد تا پانصد هزار نفر مرد جنگی باقی می‌ماند که در صفوف مختلف می‌جنگیدند و تدارک و تهیه و حرکت این تعداد نیرو

نیز بی تردید بزرگترین لشکر کشی دنیای قدیم بوده است. بنا به نوشته هروdotot ترتیب تقسیم‌بندی حرکت این جنگجویان بشرح زیر بوده است:

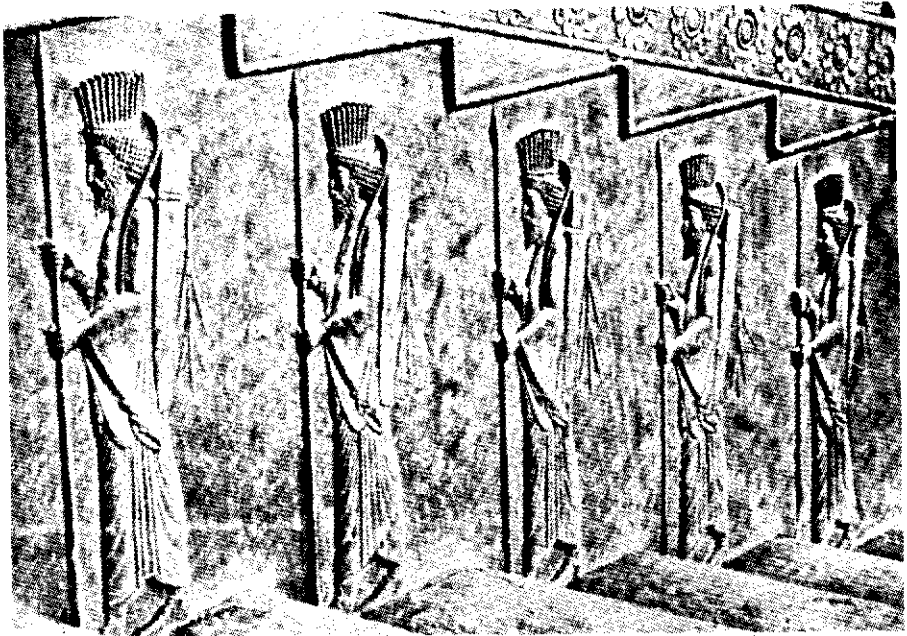
۱- پارسی‌ها - که قلب‌سپاه را تشکیل میدادند زبده‌ترین و برگزیده‌ترین و شجاعترین افراد این ارتش را تشکیل میدادند بخصوص که وجود تعداد ده‌هزار نفری سپاه جاویدان به این گروه شکوهی فوق‌العاده می‌بخشید لباس آنان بدین ترتیب بود «کلاه‌نمدین که خوب مالیده و آنرا تیاله می‌گفتند بر سر، قبائی آستین‌دار رنگارنگ دربر، زرهی که حلقه‌های آهنین آن به فلسهای ماهی‌شبهت داشت برتن، شلواری از چرم که ساقهارا میپوشیده دریا داشتند....»

اسلحه آنان را سپری سیک که آنرا از ترکه‌های بید بسافته بودند. ترکشی پراز تیرهایی که از نوعی نی مخصوص ساخته شده و نوك آنها به پولاد آبدیده و تیزی مسلح بود، کمان بلند و زوبینهای کوتاهی که همواره آنرا در دست داشتند و قمه‌ای کوتاه که آنرا از سمت راست کمر بند خویش می‌آویختند، تشکیل میداد «سپاهیان پارسی را اتانس<sup>۲۷</sup> همسر آمس‌تریس<sup>۲۸</sup> زن خشایارشا فرمان‌میداد»

۲- مادیها - از آنجا که اقوام ماد و پارس در اصل از يك ریشه و با یکدیگر برادر بودند آداب و رسوم و پوشش و سلیح آنان شبیه یکدیگر بود و در حقیقت اسلحه پارسیها که وصف آن آمد اسلحه خاصی بوده است «فرمانده مادیها تیگران هخامنشی بود.»

27 — Otaness

28 — Amestris



لباس و اسلحه سربازان پارسی در دوران هخامنشی



نقوش برجسته قبضه و غلاف شمشیر در دوران هخامنشی

۳ - کیس‌سی‌ها که همان اقوام قدیمی و اصیل ساکن فلات ایران بودند و سلیح و لباس آنان نیز کاملاً شبیه به پارسی‌ها و مادیها بود باین تفاوت که بجای کلاه تیار مخصوص پارسی‌ها، کلاه بلند و نوک تیز مخصوصی به سر می‌گذاشتند که خود آنرا «میترا»<sup>۲۹</sup> می‌نامیدند. فرماندهی آنان بعهد «آمافس»<sup>۳۰</sup> فرزند اتانس<sup>۳۱</sup> بود. هیرکانیها (ساکنان دشت گرگان و شمال خراسان) نیز با همان اسلحه و پوشش در این واحد آرایش داده شده بودند و فرماندهی آنان با مگاپان<sup>۳۲</sup> بود.

۴ - آسوریها - خودی بسیار زیبا و مخصوص بخود داشتند که آنرا بطرز بسیار عجیب و زیبائی از سیم‌های مسین بافته بودند و مسلح به سپر، نیزه و قمه، علاوه بر آن، گرز خاصی داشتند که میخهای زیادی بر روی آن می‌کوبیدند. لباس آنان را نیز پیراهنی سراسری از کتان بافته تشکیل میداد که بر روی آن جوشنی می‌پوشیدند. کلدانیها نیز با همین هیئت در گروه آسوریها قرار داشتند و «فرمانده هر دو (دسته) اوتاسپس»<sup>۳۳</sup> پسر آرتاچه<sup>۳۴</sup> بود.

۵ - باختریها که به کلاه خودی شبیه به خود پارسیها و کمانی محکم و پیکانهای کوتاه مسلح بودند.

۶ - ساوها (سیکت‌ها و یا سکاها) کلاههای بلند نم‌دین و نوک تیز بر سر می‌گذاشتند و شلواری رنگین بیا می‌کردند. سلاح اصلی آنان را کمان

- 29 — Mitre  
30 — Amaphes  
31 — Otaness  
32 — Megapan  
33 — Otaspes  
34 — Artache



مخصوص بومی و قمه‌های کوتاه و بسیار تیز و تبرزین برنده و هولناکی بنام ساگاريس<sup>۳۵</sup> تشکیل میداد فرمانده هر دو گروه باختر پهاوسکاها «هستاسپ<sup>۳۶</sup> سردار یوش از آتادختر کورش بود» .

۷ - هندی‌ها که ملبس به لباسی از پنبه بودند و کمانی از نی و تیرهائی نیز از همان جنس که نولک آنها با فولاد آبدیده مجهز بود و شمشیری بسیار محکم و برنده و زیبا داشتند (اصولاً هندیها در فولادسازی بسیار متخصص بودند و تیغ هندی تا همین اواخر نیز معروف بود) «رئیس آنها قاپ‌نازاتر<sup>۳۷</sup> پسر ارته‌بات<sup>۳۸</sup> بود» .

۸ - آریائیها (هراتیها) که کمانی پارسی داشتند و سایر سلیح آنها شبیه به باختری‌ها بود و «رئیس آنان را سی‌سامنس<sup>۳۹</sup> پسر هی داپنس<sup>۴۰</sup> می‌نامیدند» . البته پارتیها، خوارزمیها، سغدیها، گنداریها، و دادی کس‌ها نیز تقریباً با همان تجهیزات و پوششها در این گروه قرار داشتند .

۹ - کاسیائیها - که بر روی لباس خویش جلیقه‌ای زیبا از پوست بز می‌پوشیدند و بتیر و کمانی از نی و قمه‌ای کوتاه و پهن مسلح بودند . «رئیس آنها آریومرد<sup>۴۱</sup> برادر آرتی‌فیوس<sup>۴۲</sup> بود» .

۱۰ - سرنگی‌ها (ساکنین زرنگ یا زرنج یا سیستان) که دارای لباس

35 — Sagaris

36 — Histaspes

37 — Phapnazatres

38 — Artabate

39 — Sisamnes

40 — Hidapnes

41 — Ariomarde

42 — Artepheuse

بسیار زیبا و رنگارنگ بودند و نیم چکمه ای از چرم گاو که تا به زانو میرسید در پای داشتند و کمان و تیر وزوینی چون مادیها داشتند فرمانده آنان «فرن دات»<sup>۴۳</sup> پسر مگامبیز (بغابو خوش) بود .

۱۱ - پاکتیکها لباسی به فرم بومی از پوست بز دربر داشتند و به تیر و کمان و قمه مسلح بودند . «فرمانده اینها را آرتینت»<sup>۴۴</sup> پسر ایتامتر<sup>۴۵</sup> می نامیدند .

۱۲ - اوتیان و میسین و پاریکانین<sup>۴۶</sup> که ساکنان نواحی جنوب غربی ایران (بلوچستان و پاکستان) بودند و آنان نیز مانند پاکتیکها آرایش داشتند و فرمانده آنان آرسامنس<sup>۴۷</sup> پسر داریوش بود ،

۱۳ - اعراب که عبائی می پوشیدند و بر روی آن کمربندی چرمین می بستند ، آنان کمانهای بسیار بلندی داشتند که آنرا از شانه راست خویش می آویختند و بعلت بلندی بطرف چپ کشیده می شد .

۱۴ - حبشیها که ملبس به لباسهایی از پوست حیوانات وحشی بخصوص شیر و پلنگ بودند، کمانهایی بسیار بلند از شاخه های نخل که طول آن در حدود چهار گز بود داشتند و تیرهایی بلند از نی می ساختند. نوک این تیرها را بجای پولاد یا آهن از سنگ نوک تیزی مجهز میکردند، زوین هائی بلند که نوک آنها به شاخ تیز شده غزال منتهی میشد، داشتند و گرزنی سنگین که آنرا میخ کوبی می کردند نیز حمل میکردند «ایمان وقتی که بجنگ می روند، قبل از جدال نیمی از تن خود را گچ میمالند و نیم دیگر را ورمیلون»<sup>۴۸</sup> فرمانده اعراب و حبشیهای ساکن شمال مصر آرسام پسر داریوش از آرتس تن دختر کورش بود .

43 — Phrendate

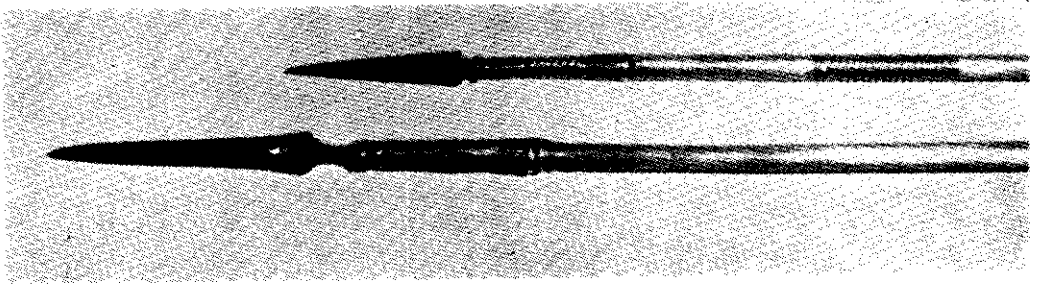
44 — Artynte

45 — Ithamatre

46 — Paricaniens-utiens-myciens

47 — Arsamenes

48 — Vermillon (ترکیبی از گوگرد و جیوه)



نمونه ای از نیزه و زوبین در دوره هخامنشی (تصویر از کتاب زین ابزار - استاد پورداود)



شمشیر و کنده کاری غلاف آن در دوره هخامنشی

۱۵- حبشیهای شرقی که در صفوف هندیها قرار داشتند و اسلحه آنان نیز شبیه به هندیها بود فقط بجای خود کلاهی پوستی بر سر میگذاشتند که از پیشانی اسب با گوشها ویال کنده شده بود. گوشهای اسب راست می ایستاد و یال اسب جای پرهای خود را میگرفت و به آنان هیبتی ترسناک می بخشید. برای دفاع نیز سپر هائی از پوست درنا داشتند.

۱۶- لیبی ها که لباس از پوست حیوانات در بر کرده و نیزه هائی داشتند که انتهای آنرا می سوزاندند «رئیس آنها ماساگس ۴۹ پسر آریز ۵۰ بود».

چنانکه گذشت خشایارشا میدانست که بجنگ دولتی دریانورد می رود زیرا ساکنین اصلی یونان را بیشتر ساحل نشینان و جزیره نشینان مدیترانه تشکیل میدادند و از دیر باز بعلل جغرافیائی بادیار و خوی و خصایص آن نیک آشنا بودند و از مدت هائیکه به علت نیاز طبیعی، قایق های خویش را بسینه پهناور دریا می انداختند. گذشته از همه اینها جنگ مارتن و سارم موفقیت داریوش امپراطور نیرومند هخامنشی برای خشایارشا سندی بس بزرگ و تجربه ای گرانبها بود زیرا ضعف نیروی دریائی بزرگترین عامل شکست داریوش محسوب میشد. بهمین دلیل شاهنشاه ایران داشتن بحریه ای نیرومند را بزرگترین وقوی ترین ضامن پیروزی خویش بحساب می آورد و بخوبی آگاه بود که لشگر کشی به یونان بدون اتکاء به نیروی نیرومند دریائی بیهوده و غیرممکن است بهمین دلایل وی در آغاز حکومت، هم خویش را مصروف تهیه کشتی های جنگی و ملوانان آزموده نمود.

وسعت کشورهای تابع شاهنشاهی و تنوع آنها این امر را آسان مینمود زیرا گروهی از چابکترین و زبده ترین دریانوردان دنیای آن روزگار چون فینیقی ها و مصری ها تحت تسلط ایران میزیستند و حاضر بودند که در این لشگر کشی سهمی قابل توجه داشته باشند.

اساسی ترین و مهمترین قسمت نیروی دریائی شاهنشاهی را مصریها تشکیل میدادند، آنان بادویست کشتی سه ردیفی که هر يك غول شناسور و جنگنده‌ای را بخاطر می آورد در پیشاپیش خط حملهٔ ایران قرار داشته و مانند لباس ملوانان مصری را « زرهی سراسری، شمشیری دراز، کلاه خودی بافته، سپر گودشده بالبهٔ پهن، نیزهٔ خاصی که فراخور جنگ دریائی ساخته شده بود و زوبین سیخ دار و بزرگ تشکیل میداد.»<sup>۵۱</sup>

فنیقی‌ها، آناتولی‌ها و یونانیهای تابع ایران نیز با کشتیهای سه ردیفی تقریباً شبیه ناوهای مصری خود به ناوگان بزرگ پیوسته بودند که مجموعاً تعداد آنها به یکهزار و دویست کشتی بزرگ جنگی میرسید علاوه بر این تعداد کشتیری کشتیهای نسبتاً کوچک و تندرو که در حدود سی تا پنجاه پارو زن داشتند و نیز گروه کشتیری کشتیهای باربر، برای حمل سرباز و آذوقه و اسب که جمع آنها در حدود سه هزار فرزند میشده در این نیروی دریائی عظیم شرکت داشتند.

فرماندهی این نیروی بزرگ را خشایارشا به چهار دریا سالار مورد اعتماد خودش سپرده بود- «اگمنس برای مصریها، آریا بیگنس پسر داریوش و دختر کبریاس (گویریاس) برای یونان و پرکساس پسر فرزند اسپاتینس و مکاباز پسر مکابات برای بقیهٔ نیروی دریائی»<sup>۵۲</sup>

این نیروی عظیم زمینی و دریائی با ترتیب و شکوه خاصی بسوی یونان حرکت کرد او مستد حرکت آنرا چنین توصیف میکند... این سپاه بزرگ از میان کشورها آرام براه افتاد، نخست کاروان بارونه میرفت و در پی آن نیمی از تیپ‌های پیاده روانه می شدند. پس از فاصله‌ای هزار سوار بر گزیده و سپس هزار پیاده بر گزیده می آمدند که نیزه های سرپائینشان با زیورهای زرین

۵۱- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی- نوشته- ۱- ت، اومستد - ترجمه دکتر محمدمقدم- ص ۳۳۰- ۳۳۲  
 ۵۲- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی تألیف او مستند ص ۳۳۳ و نیز نگاه کشید به تاریخ هرودوت ذیل قوای بحریه خشایارشا و نیز تاریخ ایران باستان مشیرالدوله ص ۷۴۲

انار مانند باز شناخته می‌شد. پشت سر آنها ده مادیان را که در دشت « نسا » در مادیان آمده بودند، می‌آوردند. هشت اسب سفید گردونه مقدس اهورامزدارا می‌کشیدند. گردونه ران خود پیاده میرفت بعد گردونه خشایارشا (نماینده اورمزد در زمین) با اسب‌های نسائی حرکت میکرد پس از آن يك هنگ دیگر مرکب از هزار پیاده برگزیده و هزار سوار برگزیده دیگر با نیزه‌های سر بالا که به زیورهای زرین انار مانند مزین بود، حرکت میکردند. سپس ده هزار نفر سپاهیان جاویدان با نیزه‌های زرین و سیمین و پس از آنها نیمه دیگر لشکر حرکت میکرد. «

### زنگنه کاخگاه مدرسه لیبیه لیبی

خشایارشا با چنین قدرتی شهرهای یونان را یکی پس از دیگری فاتحانه می‌گشود و حتی بیشتر این پیروزیه‌ها، بدون برخورد نظامی بدست می‌آمد زیرا اهالی شهرهای یونان با دیدن چنان ارتش شکفت انگیزی از ترس سر اطاعت فرود می‌آوردند و تسلیم می‌شدند. اهالی آتن وحشت زده رسولانی به رسو برای درخواست کمک فرستادند و کوشیدند که سپاهی حتی المقدور کافی و جنگنده فراهم آورند. وجود اسب‌ت‌های مبارز در صفوف یونانیان وزنه سنگینی بحساب می‌آمدند.

تنگنه ترموپیل با مدافعان اسپارتی خود بفرماندهی لئونیداس جنگجوی دلیر و بزرگ، برگ برنده یونانیان بود. آنان امیدوار بودند که بعلمت تنگی معبر، خشایارشا نتواند از کثرت نفرات خویش که بزرگترین برتری سپاه ایران بحساب می‌آمد، استفاده کنند و از آن گذشته قادر نباشد سواره نظام و پیاده نظام خویش را مشترکاً بکار برد جنگی که یونانیان آنرا بزرگترین حادثه تاریخ جهان به حساب آورده اند ولی از طرف مورخین ایرانی، بسیار معمولی و باسکوت برگزار شده و در هر حال تأثیری عظیم در اوضاع اجتماعی دنیای کهن داشته است بدین ترتیب آغاز گشت. بررسی چگونگی این نبرد و نتایج آن خود به زمان کافی نیاز دارد و امید است در آینده این فرصت بدست آید.